

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين

کلام مرحوم امام خمینی (رحمه الله)

مرحوم آخوند (رحمه الله) در کفایة الاصول وقوع وضع خاص موضوع له خاص را مسلم دانسته و مثال آن را اعلام شخصیه می‌داند. در مقابل مرحوم امام (قدس سره) در این‌که اعلام شخصیه مثال برای این قسم باشد اشکال داشته و موضوع له در این مثال را عنوانی عام و کلی می‌داند. برای تبیین کلام ایشان ابتدا باید دو مقدمه ذکر شود:

مقدمه اول: واضح است که بین وجود خارجی و ذهنی تباین وجود دارد؛ به این بیان که وجود خارجی با یقید خارجی بودن امکان ندارد در ذهن بیاید و وجود ذهنی نیز با قید ذهنی بودن، امکان ندارد در خارج محقق شود.

بله این امکان وجود دارد که واقعیت و حقیقت این دو وجود یکی باشد؛ لذا فلاسفه می‌گویند «للشيء غير الكون في الأعيان كون بنفسه لدى الأذهان» اما این دو «بما هو ذهنی» و «بما هو خارجی» با یکدیگر تباین دارند. کما این‌که وجودات خارجیّه مانند زید و عمرو خارجی نیز متباین هستند.

مقدمه دوم: صورت حاکمه از وجود خارجی اگر در ذهن باشد، عنوان «ملحوظ بالذات» و اگر در خارج باشد، عنوان «ملحوظ بالعرض» دارد.

با توجه به این دو مقدمه، امام قدس سره می‌فرماید: تصور شخص خارجی توسط واضح از این دو حالت خارج نیست:

الف- لفظ زید را برای معنای خاص قرار می‌دهد و مراد از آن جزئی ذهنی است؛ یعنی واضح، لفظ زید را برای زید مقید به وجود ذهنی وضع کرده است: لازمه این صورت این است که همواره در هنگام استعمال زید، اراده وجود خارجی از آن استعمال مجازی باشد، در حالی‌که مسلماً این استعمال مجازی نیست.

ب- لفظ زید را برای معنای خاص قرار می‌دهد و مراد از آن جزئی خارجی است؛ یعنی واضح، لفظ زید را برای زید مقید به هیکل و وجود خارجی آن قرار داده است. در این احتمال دو اشکال وجود دارد:

اشکال اول: لازم می‌آید قضیه «زید موجود» از قضیه‌ای ممکنه، به قضیه‌ای ضروریه تبدیل شود. به این بیان که در قضیه «زید موجود» جهت امکانی وجود دارد؛ یعنی اگر علت بیاید وجود تحقق پیدا می‌کند و اگر علت نیاید عدم وجود در آن است.

اما اگر بگوئیم در موضوع له زید جزئی، خارجی نهفته است و واضع لفظ زید را برای زید مقید به وجود خارجی وضع کرده‌است، این قضیه، ضروریه به شرط محمول خواهد شد برای این که معنای زید، زید موجود خواهد بود.

اشکال دوم: لازم می‌آید قضیه «زید معدوم»، منجر به تناقض و کذب و یا لااقل تسامح و تجوُّز شود؛ به این بیان که «زید معدوم» یعنی زید موجود معدوم است. اما اگر در موضوع له زید، وجود خارجی نهفته باشد، معنای «زید معدوم» این است که زید موجود به وجود خارجی معدوم است در حالی که این مطلب تناقض و کذب است و ما یقین داریم که در این قضیه تسامح، تکاذب و تناقض وجود ندارد.

زمانی که نتوانستیم اعلام شخصیه را مقید به وجود خارجی و وجود ذهنی نمائیم ناچاریم راهی که دیگران در کلمه جلاله «الله» طی نموده‌اند را طی نموده و بگوئیم موضوع له «الله»، ذات مستجمع جمیع صفات که معنایی عام است می‌باشد، اما در عین حال یک مصداق در عالم خارج دارد.

در اعلام شخصیه نیز می‌گوئیم واضع در مثل زید، لفظ را برای ماهیت کلیه متشخصه به خصوصیات که مفهومی کلی می‌باشد قرار داده‌است، اما در عین حال هر چند این عنوان کلی مصادیق دیگری نیز می‌توانست داشته باشد، اما در حال حاضر، یک مصداق بیشتر ندارد.^[1]

بررسی کلام مرحوم امام خمینی (رحمه‌الله)

اشکالی که به ذهن می‌آید این است که کلام ایشان، خلاف آنچه در واقع رخ می‌دهد است؛ یعنی شخصی که قصد دارد یکی از اعلام شخصیه را برای شخصی دیگر قرار بدهد، هیچ‌گاه در ذهن خود ماهیت کلیه متشخصه به خصوصیات را به عنوان معنای عام و موضوع له قرار نمی‌دهد.

مرحوم امام (رحمه‌الله) برای فرمایش خود مؤیدی نیز ذکر نموده و می‌فرماید: إخبار از عدم وجود «زید» امکان دارد یعنی عرف می‌گوید زید زمانی وجود نداشت و زمانی دیگر موجود شد؛ در نتیجه معلوم می‌شود موضوع له لفظ زید، ارتباطی به وجود خارجی و خصوصیات خارجی آن ندارد، بلکه واضع باید برای مفهوم زید معنای عامی را در نظر گرفته و بگوئید این ماهیت کلیه زمانی وجود داشت و زمانی معدوم بود؛ در حالی که اگر از ابتدا برای زید معنایی جزئی را در نظر بگیرید، این إخبار غلط است.

اشکال مؤید مذکور این است که إخبار از زمان عدم وجود زید در عرف، با توجه به زمانی است که زید بعداً موجود خواهد شد. بله اگر این إخبار بالقیاس به زمان وجود زید نباشد، این مؤید صحیح خواهد بود برای این که إخبار از زیدی که قرار نیست در آینده موجود شود صحیح نیست.

خلاصه این که ایشان در اعلام شخصیه موضوع له را عام قرار دادند. البته ایشان وضع خاص موضوع له عام را تنها طبق مبنای انتقال قبول داشته و می‌گوید خاص موجب انتقال به عام می‌شود؛ اما طبق مبنای حکایت این قسم را قبول ندارد.

اما عمده اشکال این است که واقع مکتب فرمایش ایشان است و موضوع له در اعلام شخصیه خاص است. اما نسبت به اشکال مطرح شده توسط ایشان، دو جواب به ذهن می‌رسد:

جواب اول: در دایره موضوع له تنها مفهوم مطرح می‌شود و لذا مجالی برای وجود ذهنی و خارجی در آن وجود ندارد. حتی ذهن

برای تولید مفهوم، تنها نقش ظرف را دارد و موضوعیت ندارد.

جواب دوم: چنین به نظر می‌رسد ایشان بین جزئی به حسب مفهوم و جزئی به حسب وجود خلط نموده‌اند؛ به این بیان که در وضع خاص موضوع له خاص که موضوع له جزئی است، جزئی به حسب مفهوم مراد است نه جزئی به حسب وجود تا این اشکال وارد شود که کدام یک از وجود خارجی یا ذهنی مراد است؟!

در مباحث گذشته بیان نمودیم، مفاهیم یا عام و کلی و یا خاص و جزئی هستند. یکی از مباحثی که قبلاً مطرح نمودیم احتمالاتی است که در تفسیر کلی و جزئی ذکر شده بود و گفتیم عام آن چیزی است که صدق بر کثیرین نماید و مراد از خاص آن چیزی است که صدق بر کثیرین ننماید که ثمره آن در مانحن فیه آشکار می‌شود.

اما نسبت به تنظیر ذکر شده در کلام ایشان که از یک طرف مشهور می‌گویند لفظ «الله» عَلم برای خداوند تبارک و تالی است و از طرفی دیگر می‌گویند این لفظ شامل تمام صفات خداوند است، به نظر می‌رسد بین عَلم و جزئی بودن موضوع له ملازمه است؛ یعنی با تحلیل روشن می‌شود، لفظی علم است که موضوع له آن جزئی باشد.

اما اگر موضوع له لفظی کلی باشد و در عین حال یک مصداق در عالم خارج داشته باشد عنوان علم ندارد بلکه طبق فرمایش مرحوم امام عنوان اسم یا علم جنس را دارد که هر دو آن‌ها بعید است؛ در نتیجه در مورد لفظ «الله» باید بگوئیم «عَلم شخصی» است.^[2]

و صَلَّی اللّٰهُ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّاهِرِينَ

- [1] «لا إشكال عندهم و لا خلاف في تحقق عموم الوضع و الموضوع له و خصوصهما في الخارج، و مثّلوا للأوّل بأسماء الأجناس، و للثاني بالأعلام»¹، و لكن في النفس من التمثيل بالأعلام للثاني شيئاً؛ إذ لو كانت موضوعة لنفس الخارج و الهوية الوجودية لزم أن يكون قولنا «زيد موجود» قضية ضرورية، و من قبيل حمل الشيء على نفسه، و مجازية قولنا «زيد معدوم» أو «زيد إمّا موجود و إمّا معدوم»؛ لا احتياجها إلى عناية التجريد، مع أنّا لا نجد الفرق بينها و بين ما إذا كان المحمول لفظ «قاعده» أو «قائم». و الذي يناسب الارتكاز هو القول بكونها موضوعة لماهية لا تنطبق إلّا على فرد واحد، لا للماهية المنطبقة على الكثيرين، و لا للفرد المشخّص. و على هذا الارتكاز جرت سيرة العوامّ في الإخبار عن معدومية المسمّيات في زمان، و موجوديتها في زمان آخر، و يقال لم يكن زيد في ذلك الزمان، بل وجد بعده. فيستكشف: أنّ الوضع لم ينحدر على الهوية الوجودية، بل على ماهية مخصّصة بإضافات كثيرة و حدود و افرّة. و لو ارتكازاً. لينطبق على المشخّص المعيّن. «تهذيب الأصول، ج 1، ص: 31 و 32.
- [2] در فضای مجازی از مرحوم ارباب که از علمای طراز اول اصفهان بودند نقل شده است که یکی از متدینین اصفهان به ایشان گفت هر چه به فرزندم می‌گویم نماز بخوان، می‌گوید من نماز را به عربی نمی‌خوانم بلکه به فارسی می‌خوانم. هر چه او را نصیحت می‌کنم می‌گوید زمانی که خداوند به عربی قبول می‌کند به فارسی هم باید قبول کند.

مرحوم ارباب به ایشان گفته بود پسر را پیش من بیاور. به پسر گفت شما وقتی می‌خواهی «بسم الله الرحمن الرحيم» را به فارسی بخوانی چه می‌گویی؟ گفت می‌گویم به نام خداوند بخشنده مهربان. گفت به چه دلیل می‌گویی «الله» یعنی خداوند؟ این لفظ عَلم برای ذات مستجمع جمیع صفات صفات جلال و جمال است اما شما تنها کلمه خدا را می‌گویی و خدا این مفهوم را نمی‌رساند.

این نکته‌ی خیلی خوبی است چون این سوال در ذهن خیلی‌ها وجود دارد که چرا ممکن نیست نماز را فارسی خواند؟ برای این که واقعاً بعضی از این الفاظ عدلی در زبان فارسی و به صورت کلی در هیچ لسانی ندارد. البته ایشان راجع به بخشنده و مهربان نیز

اشکال کرده و گفتند این ترجمه‌ها غلط است برای این‌که «الرحمن» خصوصیاتی دارد که کلمه بخشنده دلالت بر آن ندارد.